

باسمه تعالی

معرفی رشته کارشناسی ارشد فقه سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

حجت الاسلام دکتر سید محمد حسین متولی امامی

اصطلاح «فقه سیاسی» به عنوان واژه ای نوپدید در عرصه فقه، مشتمل بر مجموعه ای از مباحث فقهی است که با رفتار سیاسی و دانش سیاست مرتبط بوده و تکالیف شرعی زندگی سیاسی مؤمنان بلکه شهروندان را تعیین کرده و آیین اداره مطلوب را بر اساس منابع و ادله معتبر شرعی، تبیین و توصیه می کند.

این مرکب واژه، در چارچوب گفتمان اسلام سیاسی - فقهی بازتولید شده و مرادف واژه هایی چون «فقه الدوله الاسلامیه»، «فقه السیاسه» و «الاحکام السلطانیه» قرار گرفته و مورد استفاده قرار می گیرد. فقه سیاسی، عملی ترین بخش دانش های اسلامی بوده و عملاً جایگزین فلسفه سیاسی در یونان قدیم است و شاید از همین روست که فارابی در طبقه بندی علوم، اصطلاح فقه مدنی را به عنوان شاخه ای از علم مدنی عام و قسیم حکمت مدنی، به کار برده است.

گرچه اصطلاح فقه سیاسی عمدتاً در عصر حاضر مورد استفاده قرار گرفته است، لکن فقه شیعه هیچ گاه فارغ از ماهیت فقه سیاسی نبوده است؛ زیرا از آغاز تدوین دانش فقه، بخش قابل توجهی از مباحث آن به مباحث سیاسی اختصاص داشته و پاسخ گویی به این مسائل را مد نظر قرار می داده است. هرچند این مباحث به علت حساسیت حاکمان جائر، جایگاه گسترده ای در فقه شیعه نیافته و تنها مشتمل بر احکام مختلف و پراکنده در گستره امور فردی در ابواب مختلف فقه بود.

گرچه فقه شیعه به خاطر ارتباط با سیاست، همواره سرشار از مباحث سیاسی بود که در سراسر فقه پراکنده بوده و محتوای سیاسی دارند، لکن آنچه فقه سیاسی موجود را از مباحثی که در سال های دور، ذیل فقه سیاسی جای می گرفت متمایز می کند، نه در مفهوم فقه سیاسی بلکه در دو چیز است:

الف) برخلاف زمان گذشته که به خاطر دوربودن فقیهان از عرصه حکومت، فقه شیعه به مباحث بسیط در عرصه سیاست اختصاص داشت، اما فقه در عصر حاضر، مشتمل بر عرصه های نوپدید بسیاری در عرصه سیاست شده است و موضوعاتی جدید مثل: تحزب، مرزهای ملی، تفکیک قوا، انتخابات، مجالس قانونگذاری، قانون اساسی، مصونیت سیاسی، آزادی های سیاسی، مشارک سیاسی و ... را دربرمی گیرد. ب) مباحث فقه در زمان گذشته، بنا بر اقتضائاتی مانند: «شرایط زمانه، دوربودن فقه و فقیهان از عرصه حکومت، قراردادن فقه در حالت تقیه، غلبه حاکمان جائر بر امور جامعه و در اقلیت قراردادن شیعیان در برخی زمان ها و مناطق»، عمدتاً با محوریت افراد (و نه اجتماع و حکومت) قرارداد شد. این درحالی است که فقه سیاسی در عصر حاضر، در پارادایم فقه اجتماعی و حکومتی وارد شده و علاوه بر اینکه مخاطبان آن، عموم شهروندان هستند، نظریه های سیاسی را نیز در کنار احکام و

استفتائات، شامل شده و اداره مطلوب و شریعت مدار حکومت اسلامی را سرلوحه استنباط قرار می دهد. برخی از ویژگی های فقه سیاسی حداکثری که آن را از فقه سیاسی منطبق بر پارادایم فقه فردی متمایز می کند، از قرار ذیل است:

۱. فقه سیاسی مطلوب، خود را به پرسش ها و نیازهای مکلفان محدود نمی نماید، همه شهروندان جامعه (اعم از مؤمنان و غیرمؤمنان؛ موافقان و مخالفان) را مد نظر قرار می دهد.
۲. فقه سیاسی علاوه بر افراد جامعه، برای حکومت و جامعه نیز هویت مستقل قائل شده و نیازهای آن را نیز در کنار نیازهای افراد مد نظر قرار می دهد، بلکه نیازهای حکومت و جامعه را بر نیازهای فردی مقدم می دارد.
۳. فقه سیاسی، مجموعه مسائل سیاسی در کنار هم نیست، بلکه دارای شبکه ای منسجم و به هم پیوسته بوده و قالبی نظام واره دارد.
۴. نظام واره فقه سیاسی، علاوه بر انسجام درونی مسائل و مولفه های خویش، با نظام واره های دیگر مانند فقه اقتصادی، فقه حقوقی، فقه قضائی، فقه عبادی و ... ذیل کلان نظام فقه حکومتی، ارتباط معنادار و غایت محوری دارد.
۵. فقه سیاسی، علاوه بر این که تلاش خویش را بر استنباط احکام شریعت در خصوص مسائل سیاسی متمرکز می کند، گستره نظریه پردازی در خصوص مسائل کلان جامعه و حکومت را فروگذار نکرده، بلکه در استنباط مسائل سیاسی، علاوه بر ادله فقهی، جایگاه و ارتباط آن با خرده نظام ها بلکه کلان نظام را نیز در نظر می گیرد.
۶. فقه سیاسی مطلوب، علاوه بر اینکه در استنباط احکام و نظریه ها، حجیت شرعی و عرضه مناسب آن به ادله شریعت را مورد لحاظ قرار می دهد، کارایی و کارآمدی احکام و نظریه ها در عرصه عمل را نیز مورد تأکید قرار می دهد.
۷. با توجه به اینکه بسیاری از مباحث سیاسی، در گستره عقلانیت، عرف و بنای عقلا قرار داشته و عقل توانایی درک غایت و ملاک آن را دارد، لذا عرصه های تعبیدی در فقه سیاسی کمتر از سایر عرصه های فقه است. از این روی، در استنباط احکام و نظریه های شریعت، گستره فراخ تری برای عقل، عرف و بنای عقلا وجود دارد. لذا گونه روش استنباطی در عرصه فقه سیاسی، قدری با سایر عرصه های فقه، متمایز است.